

و اسباب زحمت خلیفه میشدند، از آنرو وزیران ب فکر چاره جوئی بر آمده تعداد روز های ماه را زیاد کردند مثلاً بجای اینکه ماهانه هزار دینار را هشتصد دینار بپردازند همان هزار دینار را پس از چهل یا پنجاه روز میدادند و تدریجاً برای هر گروهی از جیره خواران ماه معینی تنظیم شد.

در صورت تنظیمی معتضد مندرج در این جلد هر دسته ای از مستمری بگیرها ماه مخصوصی دارند. مثلاً غلامان که آزاد کرده ناصر بودند ماه چهل روزه داشتند و چون در مطالبه حقوق خود بی ادبی نمودند ماهشان ابتدا پنجاه روز و آنگاه نود روز شد و آنرا از آنرو نودی میگفتند. و دسته دیگر ۱۲۰ روز یکبار حقوق میگرفتند.

ماه دسته مختارین هفتاد روز و دسته سواران مثبت صد و بیست روز و همینقسم سقاها و مأمورین شهر بانی بغداد و فراشان ماهشان ۱۲۰ روز بود و کلیه افرادی که در صورت مزبور نامشان ذکر شده ماههای مخصوصی داشتند که از سی روز بیش بود و با این ترتیب حقوق ماهانه هزار دینار بر ربع آن مبلغ میرسید و چه بسا که برای پرداخت همین مبالغ هم پول نبود و سپاهیان شورش کرده خلیفه را بر میداشتند و یا میکشیدند و آنکه پول داشت خلیفه میشد.

مخارج بیعت گرفتن

سابقاً گفته شد که خلفای نخستین عباسی برای تحکیم مراسم بیعت مجبور ب جلب رضایت اهالی حرمین (مکه و مدینه) بودند و در آن مواقع هدیه و پولهای فراوانی در مکه و مدینه خرج میکردند اما همینکه نفوذ عرب از میان رفت و در زمان معتصم تر که همه کاره شدند جریان امور بدست سپاهیان ترك افتاد در واقع همه کارها ب پول موکول شد، چه که سپاهیان ترك جز پول هدفی نداشتند و موضوع بیعت گرفتن هم باختیار ترکان در آمد و هر کس پولدار تر بود زودتر بیعت میگرفت، گرچه پیش از آن هم خلفای عباسی در موقع بیعت گرفتن از سپاهیان دلجوئی مینمودند و پولهایی بنام حق بیعت میان آنان پخش میکردند و آنرا حق بیعت میگفتند، چنانکه محمد امین در آغاز خلافت، حقوق دو سال سپاهیان را انعام داد و اگر غیر از این میکرد یک ماه هم خلیفه نبود و هنگامیکه مأمون برای حضرت امام رضا بولیعهدی بیعت میخواست يك ماه حقوق سپاهیان را انعام داد، باین وعده که

پس از برداشت محصول بازهم بدهد، اما سپاهیان پذیرفته و شاید اگر مأمون همه پولها را یکجا میداد برای هر کس که دلش میخواست بیعت می گرفت. خلفای اموی بجای پول حکمرانی يك کشور را برای مدت مدیدی حق بیعت قرار میدادند، چنانکه در سال ۷۲ عبدالملك با عبدالله بن خازم آنطور رفتار نمود باینقسم که عبدالملك با عبدالله زیر می جنگید و از مخالفت ابن خازم بیمناک بود، لذا شخصی را نزد عبدالله فرستاده او را بهمراهی خویش خواند باین ترتیب که اگر با عبدالملك بیعت کند هفت سال والی خراسان باشد.

پس از معتصم «بیعت» یکنوع داد و ستد بازرگانی بود و هر کس پول داشت یا سپاهیان با او بودند خلیفه میگشت و البته پول و سپاهی هر دو يك معنی داشتند. در نتیجه سپاهیان خلیف خلفاء را نعمتی میدانستند و هر چند گاه یکبار خلیفه را خلع کرده از خلیفه تازم حقوق ششماه یا یکسال یا کمتر یا بیشتر را (بسته بحسب حرص و طمع آنها بود) مطالبه میکردند این پیش آمده در تاریخ خلفای عباسی بسیار بوده ممکن است علاقه مندان، بتاریخ خلفای عباسی مراجعه کنند. خلاصه اینکه خلفاء بجای سیاستمداری و رسیدگی بکارهای مملکت ب فکر حفظ مقام خویش و راضی داشتن سپاهیان و نگاهداری املاک شخصی بر آمدند و امور کشور را با اختلال گزارده زراعت و تجارت و صنعت کساد شد و کارهای مملکت باختیار سپاهیان درآمد، بدبختی دیگر مردم اینکه هر وقت سران سپاه محتاج پول میشدند در خزانه چیزی نمی یافتند آنچه میخواستند بزرگوار مردم میستاندند و بیشتر این پیش آمد ناگوار موقعی بود که سران سپاه برای انتخاب خلیفه میان خود کشمکش داشتند، مثلاً در سال ۳۳۴ هجری که میان ناصر الدوله و معز الدوله دیلمی بر سر خلافت المطیع الله زد و خورد گرفت سپاهیان دیلم شهر بغداد را غارت کردند و دوده میلیون دینار از اموال مردمان نامی آن شهر را بیغما بردند و در همان سال مستکفی خلیفه عباسی شیرزاد را امیر الامراء بغداد قرار داد و شیرزاد مطابق معمول بعنوان حق بیعت مبالغ زیادی برای انعام سپاهیان تعیین کرد و چون پولی در خزانه نبود آن مبلغ را میان بازرگانان و نویسندگان و بزرگان کشور تقسیم بندی کرد و هرج و مرج بزرگی در بغداد ایجاد شده دزدان بغارت و بیغما پرداختند و بازرگانان و متمولین از بغداد گریختند.

این بدبختیها و هرج و مرجها مردم شهر را از کار و زندگی بازداشته و دهقانان را از ادامه کشاورزی محروم ساخت، گرسنگی و قحطی رایج شد، قتل و غارت در بغداد و سایر شهرها زیاد شد، راهزنانی بنام عیار و شطارو غیره پدید آمدند و کاری جز ایجاد بلوا و آشوب و قتل و غارت انجام نمیدادند خلفاء هم پولی نداشتند که بسپاهیان بدهند و آنانرا با استقرار امنیت و ادار سازند و اگر هم پولی میداشتند نمیدادند چون اختیار کارها را در دست دیگران میدیدند، مثلاً در سال ۳۲۰ مقتدر و مادرش پول زیادی داشتند اما بهمان جهاتی که گفته شد از پرداخت آن امتناع میکردند و در نتیجه با سعایت مونس خادم، شورشیان خلیفه را کشتند این بی باکی مونس در فراهم ساختن وسایل قتل خلیفه باعث شد که سران سپاه و دیگران بفکر غارت اموال خلفاء برآمدند، چنانکه در سال ۳۶۱ سپاهیان روم از اطراف جزیره (عراق) آمده تا نصیبین رسیدند و آنچه خواستند آتش زدند و اسیر بردند و مردم آن نقاط بغداد گریخته از خلیفه و سپاهیان خلیفه و مردم بغداد کمک خواستند، مردم بغداد نیز بوحشت افتاده بیمناک شدند و بختیار که آن موقع امیر الامرای سپاه بود از خلیفه پول خواست تا سپاهیانرا تجهیز کند و بجنگ رومیان بفرستد، خلیفه در پاسخ آنها چنین گفت:

«البته جنگجویان و هزینه آنها از اموری است که مربوط بمسلمانان میباشد»
 «و اگر کار ملک بدست من بودی لازم میآمدی که پول فراهم سازی و لی اکنون حال من»
 «چنین است که ببینید و جز خطبه نام و نشانی از خلافت ندارم، هر گاه هم بخواهید»
 «از این هم می گذرم و کنار میروم و هر کس که اختیار دار همه کارهاست طبعاً باید پول»
 «فراهم آورد...»

این آه و زاری خلیفه بگوش بختیار فرو نرفت و او را مجبور ساخت تا جامه و اثاث و در و پنجره کاخ را بفروشد و چهار صد هزار درهم به بختیار بدهد، بختیار هم چیزی از آن سپاهیان نداد و تمام آن پولها را صرف کارهای خصوصی خود کرد و در شهر شایع شد که خلیفه را هم مصادره نمودند.

در واقع اوضاع خلفای عباسی و سران سپاه مانند وضع سلاطین عثمانی در قرن هیجدهم میلادی با سران نینی چریها بود و معلوم نیست اگر سلطان محمود دوم در ۱۸۲۶

آنان را سرکوب نمیساخت عاقبت کار چه میشد؟

باری در نتیجه این گرفتاریها و بدبختیها شهرها و دهها ویران گشت و پولی باقی نماند که بخرج مؤسسات دولتی (عباسی) و سپاهیان برسد، چه که آشوب و غوغا مجال کار مردم نمیداد، با این همه فرمانروایان برای حفظ مقام خود محتاج سپاهیان بودند و همینکه معزالدوله در زمان مطیع بر بغداد دست یافت سپاهیان شوریدند و باو ناسزا گفته پول خواستند، معزالدوله ناچار ضمانت کرد حقوق آنها را بدهد و چون نتوانست از راه مشروع آن پول را فراهم سازد در صدد مصادره اموال مردم برآمد و از آن راه نیز مخارج لازم تأمین نگشت، لذا دهها و املاک خلیفه و دیگران را بسر داران و بزرگان تیول داد و دفترهای مالیات را برهم زده مأمورین را از کار باز داشت، سران سپاه بدههای آبادرو آوردند و با قدرت و نفوذ خویش آنها را اداره کردند و بر درآمد آن املاک افزودند، اما رجال و سپاهیان که نفوذ کمتری داشتند جز املاک خراب و دههای ویران چیزی نیافتند و همینکه سهم خود را نامطلوب دیدند آن املاک را بمعزالدوله پس داده املاک بهتری مطالبه کردند و خواه و ناخواه مجاری آب و راه آمد و شد بدهها و ویران گشت و مأمورین مقاطعه و تحصیل مالیات بر رعایا تاخته با ظلم و زور از آنان پول گرفته و املاک را ویران تر ساختند خلاصه اینکه معزالدوله از آن اقدام هم سودی نبرد و موفق نشد برای پیش آمدها ذخیره فراهم سازد بخصوص که سپاهیان دیلمی سهم سپاهیان ترک را بهتر و بیشتر دیده شورش نمودند و ترک و دیلم بجان هم افتادند و کارها بد از بدتر شد. همینکه دولتها به منتهای عظمت و ثروت میرسند پادشاهان طبعاً از اداره امور کشور کناره گیری کرده بعیش و عشرت می پردازند و کارها را باطرافیان و زیردستان خود مانند وزیران و امیران و دربانان و سرداران و امثال آنها وامیگذارند که همین آنان و مردم واسطه باشند و در حقیقت فرمانروائی را با آنان میسپارند، آنان هم از این نفوذ

۵- سوء استفاده
رجال دولت از
اموال عمومی

و قدرت سوء استفاده مینمایند تا پول و ملک و ثروت گرد آورده قسمتی را پس انداز کنند و قسمتی را صرف خوشگذرانی نمایند، یا اینکه هرچه در آورند با اسراف و تبذیر هدر دهند و البته این وضع در ممالک دیکتاتوری و استبدادی پیش میآید که مردم در کار کشور مداخله‌ای ندارند و از هیچ طریق حساب و کتابی در کار نیست، در چنان کشور هائی وزیران و نویسندگان و حاجبان که در واقع قائم مقام پادشاه هستند دارای نفوذ و قدرت سلطنتی میشوند و این وضع در حکومت عباسیان بیشتر و بهتر صدق مینماید، چه وزیران آنان (ایرانیان) از ملتی بودند که دولت عباسی با کمک آن ملت پدید آمده بود و تمدن دوره عباسی با فکر و رأی آن ملت نشو و نمو کرده بود، لذا وزیران ایرانی حتی در دوره تمدن و ترقی عباسیان صاحب اختیار مطلق بودند و حرف آنان مانند شمشیر برنده همه کارها را قطع و فصل میکرد بقسمی که برمکیان بر همه چیز کشور دست یافتند و اموال و املاک هنگفتی اندوختند تا آنجا که اگر هرون به پول مختصری احتیاج پیدا میکرد بدون موافقت برمکیان بدست نمیآورد و بالاخره خود سری و استبداد هرون وی را تحریک کرد که برمکیان را بر اندازد و در همه کارها خود مختار باشد، همانطور که مهدی نیز وزیر خود یعقوب بن داود را از پادر آورد، چه که مهدی در ابتداء بعیش و عشرت و ساز و آواز پرداخته تمام کارها را بوزیر خود یعقوب واگذار کرد. مردم بخصوص عربها از این وضع بر آشفتند و زبان با اعتراض گشودند از آن جمله: بشار بن برد، اشعاری گفت که یکی دو بیت آن نقل میشود:

ترجمه اشعار:

«ای بنی امیه بر خیزید، چرا بخواب رفته‌اید؟ خلیفه یعقوب است.»

«ای مردم خلافت از دست رفت آنرا دریابید خلافت بدست چنگ و عود گرفتار

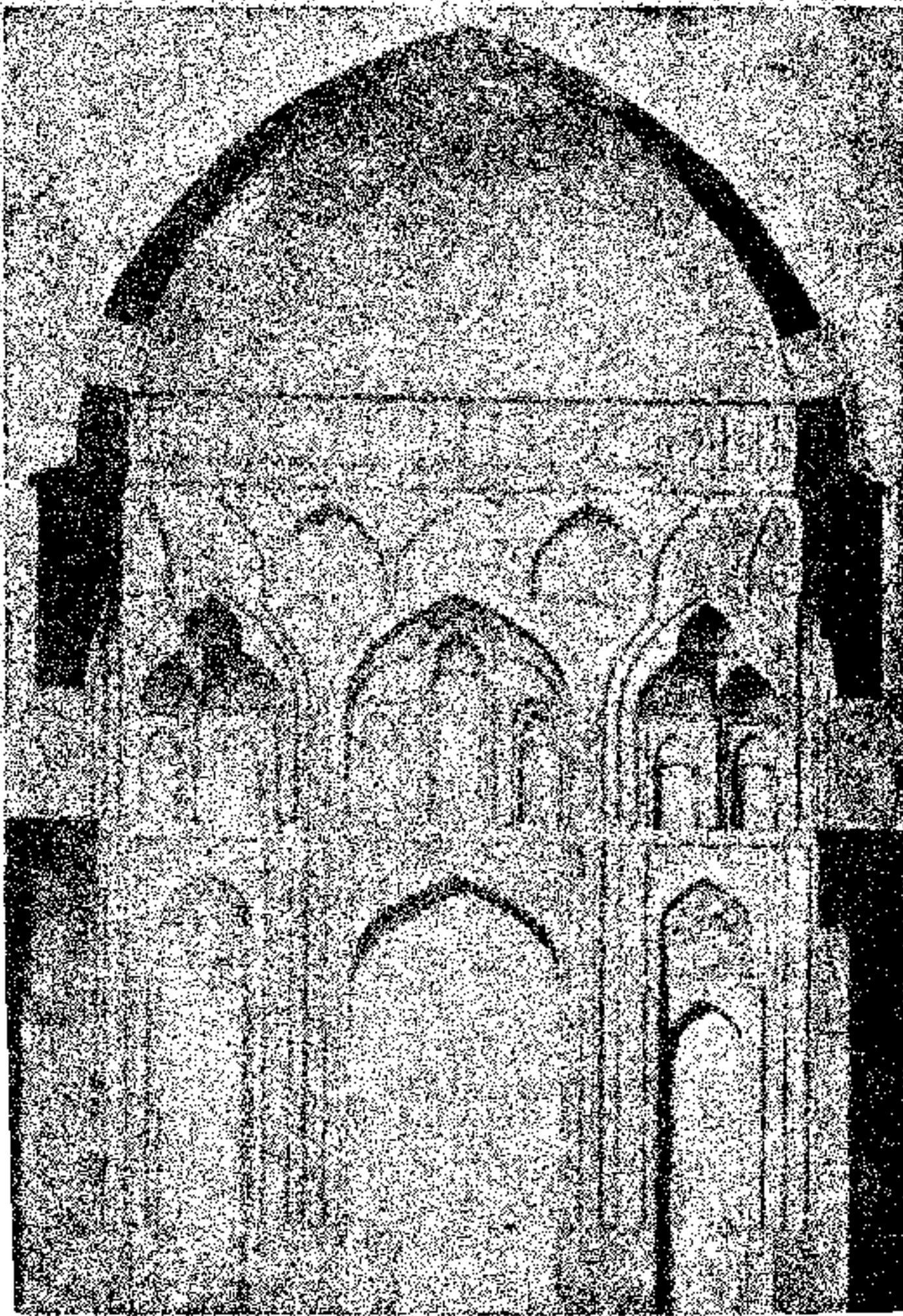
شده است.»

این سخنان که بگوش مهدی رسید یعقوب را فرا خوانده بزندان افکند و چند

سال او را در زندان نگاه داشت.

مأمون نیز یحیی بن اکثم را مانند برمکیان مقرب در گاه ساخت و کارهای

مملکت را بدو سپرد ولی سرانجام از او ناراضی شد و هنگام مرگ به برادرش معتصم گفت ، از من بتو سفارش : هیچ کس را بنام وزیر صاحب اختیار مساز ، من یحیی بن اکثم را



قسمتی از مسجد جامع اصفهان ، نمونه معماری قرن پنجم هجری

همه کاره کردم اما آن مرد بدطینت مردم را با من بستیزه جوئی افکند .

عربها از وزیران بد می‌گفتند، چه که بیشتر وزیران ایرانی بودند و میان عرب و ایرانی چنانکه می‌دانیم صفائی نبود. شعرای عرب وزیران را به بزدلی و رشوه خواری و بخل توصیف می‌کردند از آن جمله شاعر عرب می‌گوید:

ترجمه شعر

«بر خلاف سیرت بصورت زاهد می‌نماید ولی مکار و ترسو و بخیل
«ورشوه خواری است. و از همین صفات او معلوم میشود وزیر است.»

با این همه بیشتر اوقات وزیران از نظر صرفه جوئی و حفظ اموال عمومی (نه از روی طمع) خلفاء را از اول خرجی باز می‌داشتند، مثلاً هوقعی و ائق خلیفه عباسی از آواز کنیزکی خوشش آمد و دستور داد پنجهزار دینار بصاحب کنیز انعام بدهند؛ ابن زیات وزیر خلیفه این بخشش را بی جا دانسته در پرداخت آن تعلل ورزید، خلیفه خشمگین گشته او را مجبور ساخت بجای پنجهزار دینار ده هزار دینار بپردازد.

بطور کلی هر قدر خلیفه ناتوان میشد وزیرانش زورمندتر می‌گشتند و بیشتر دست به بیغما می‌بردند.

ثروت وزیران بقدری زیاد شد که بانسداد ثروت خلفاء

وزیران

و بیت المال در دوران ترقی و تعالی عصر عباسی رسید، مثل اینکه

سرای آنان بیت المال شده بود و مردمان طمع کار جاه طلب با رشوه‌ها و هدیه‌ها پیشکش‌ها برای گرفتن مقام و منصب وزارت دنبال این و آن افتادند، اما غالباً مقام وزارت از آن شخصی بود که حقوق سپاهی را می‌پرداخت و در هر حال پول تقدیمی را یا بخلیفه یا بخواص خلیفه میدادند و منصب وزارت را می‌گرفتند، مثلاً ابن مقله نیم میلیون دینار به الراضی خلیفه عباسی تقدیم کرده در اوایل قرن چهارم هجری بوزارت رسید و ابن جبیر مقام وزارت را از قائم بامر الله بمبلغ سی هزار دینار خرید و البته وزیران اطمینان داشتند که چند برابر مبلغ تقدیمی از مردم رشوه و پیشکشی می‌گیرند و نویسندگان و ناظران و والیان تازه بر سر کار آورده بوسیله آنان جبران خسارت میکنند.

از رشوه خواری عجیب وزیران آن زمان یکی این بود که خاقانی وزیر مقتدر در ظرف یک روز نوزده ناظر برای کوفه تعیین کرد و از هر یک پولی گرفته حکم آنها را

امضاء نمود و هر يك پس از دیگری روانه کوفه ساخت و طبعاً همه آنان میان راه بیکدیگر برخوردند و از یکدیگر چاره جوئی نمودند، یکی از آنان گفت اگر طرفدار عدالت باشید باید آخرین کسی که از پیش وزیر آمده است بنظارت کوفه پذیرید چون فرمان او فعلاً ناسخ ندارد، هیچکس ناظر دیگر این پیشنهاد را پذیرفته آخری را بکوفه فرستادند و خود بیغداد نزد وزیر آمدند. وزیر از آمدن آنان اندیشه نکرده بهر يك کار دیگری واگذار، بعضی از شاعران آنروز خاقانی را باین اشعار هجو کردند و اند:

ترجمه شعر:

«وزیری که از فرمان نویسی خسته نمیشود

در ظرف یکساعت حاکم را عزل و نصب میکند

«هر کس توصیه کاغذی ببرد نو میگیرد

و هر کس پول نقد داشته باشد حکم میگیرد»

• و اگر چند نفر پول نقد ببرند البته آنکه بیشتر بدهد جلوتر است.

والیان و سایر مأمورین ناچار بطور سالانه مبلغ معینی خدمت وزیر میفرستادند

و گرنه فوری معزول میشدند. (۱)

این را نیز بگوئیم که بندرت وزیران پاکدامن نیز در آن دوره انحطاط بوده اند

مثلاً فخری مینویسد که والی مصر بعبادت معمول دوست هزار دینار و سی بسته پارچه

مصری برای عبدالله بن یحیی بن خاقان وزیر مقتدر فرستاده، چون هر سال با وزیران

سابق نیز چنان میکرد، اما همینکه فرستاده والی با هدایای نقد و جنس پیش وزیر

آمد وزیر گفت: بخدا سوگند نمی پذیرم و بار او را سنگین نمیکنم آنگاه بسته ها را

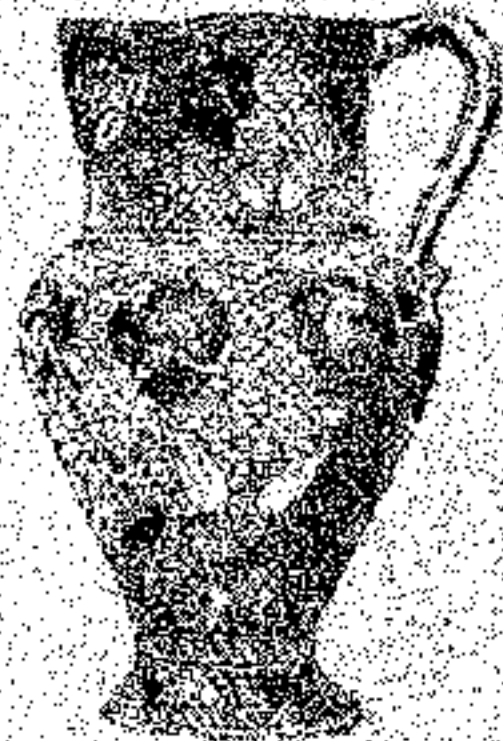
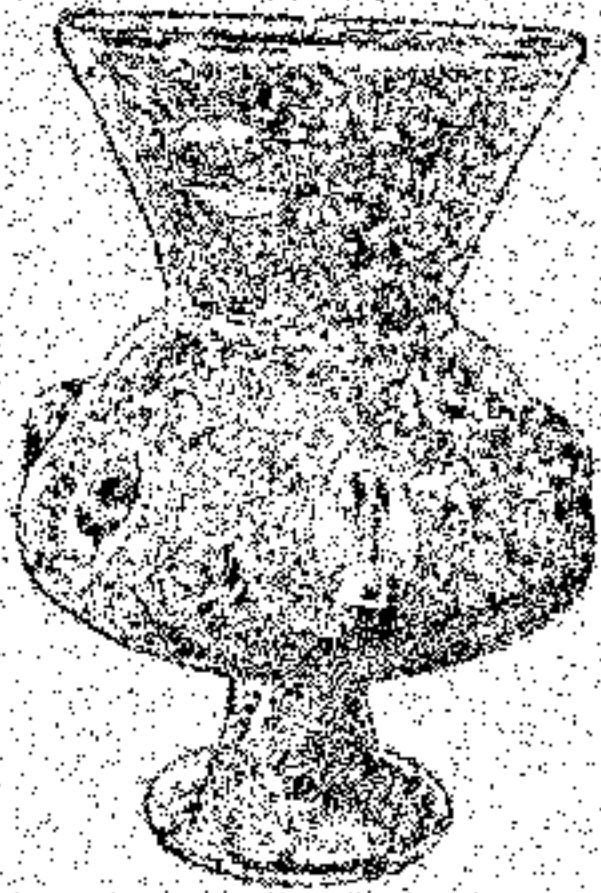
گشوده یکدستمال برداشته زیر پای خود گذارد و پولها را بخزانه فرستاده از آن پول

خانه های مناسبی جهت والی مصر خریداری کرد.

دیگر از وزیران پاکدامن درست کار علی بن عیسی وزیر مقتدر است که صورت

بودجه تنظیمی او را در همین جلد منتشر کردیم و البته جز این دو، پاره ای وزیران درستکار

نیز در آن ایام بوده اند. اما اصولاً در دوره انحطاط اکثریت با وزیرانی بوده که مجزاً اندوختن مال هدف دیگری نداشتند. مثلاً ابوالحسن بن فرات سه بار وزیر مقتدر شد دفعه اول



ظروف برنجی ساخت قرن چهارم هجری

از ۲۹۶ تا ۲۹۸ و مورد ظرف آن سه سال وزارت معادل هفت میلیون دینار اختلاس کرد که تمامش مصادره شد، سپس در سال ۳۰۴ وزیر شده در ۳۰۶ معزول گشت و در ۳۱۱

مجدد وزیر شده ۳۱۲ خلع شد. خلاصه اینکه در مرتبه دوم و سوم سه سال وزیر بود و در ظرف این سه سال ده میلیون دینار پول نقد و مقداری املاک اختلاس کرد و در آمد املاک مزبور سالی دو میلیون دینار می بود و عجب آنکه هیچ يك از شاعران و تاریخ نویسان نام او را بیدی نبرده اند زیرا بذل و بخشش فوق العاده می کرد و همانطور که بر مکیان با بذل و بخشش قلم تاریخ نویسان را شکسته و زبان شاعران را بستند. ابن فرات نیز با همان وسایل خود را انجات داد مثلاً هر موقع که ابن فرات وزیر میشد نرخ برف (یخ) و شمع و کاغذ گران میگشت چون هر کس در هر موقع (سد فصل بهار - تابستان - پاییز) سال بخانه این وزیر میرفت آب یخ مینوشید و هر کس موقع شب از خانه وزیر بیرون می آمد شمع پاکیزه بزرگی در دست داشت. در سرای ابن وزیر احاطی بنام کاغذ خانه بود و هر کس هر وقت بکاغذ احتیاج داشت بآن حجره میرفت و هر چه کاغذ میخواست بر میداشت. وزیر مزبور مقرری های ذیل را در دوره وزارت خود مرتب می پرداخت

۱ - راویان حدیث بیست هزار درهم

۲ - شاعران * * *

۳ - ادیبان * * *

۴ - فقیهان * * *

۵ - صوفیان * * *

علاوه بر این به پنج هزار نفر از مردمان آبرومند دیندار اهل علم ماهانه ای میداد که حداکثر آن ماهی صد دینار و حداقل آن ماهی پنج درهم بود.

آری باین وسایل ابن فرات زبان و قلم را تحت اختیار خود در آورده همه نوع سوء استفاده میکرد، بسیاری از وزیران (در مصر و عراق و اندلس و غیره) پولهایی اندوخته میکردند و بی پروا صرف عیش و نوش و تجمل و خوشگذرانی مینمودند و این کار در حکومت های پوسیده استبدادی جزو امور عادی میباشد و اینک اسامی پاره ای از آن وزیران و مختصری از شرح زندگانی آنان.

۱ - مازدانی وزیر خاندان طولان در مصر املاکی بهم زد که کمتر کسی تا آن زمان چنان املاکی دارا بود و در آمد سالانه آنها پس از وضع مالیات سالی چهار صد هزار دینار

میشد این وزیر ۲۷ بار مکه رفت و هر مرتبه ۱۵۰ هزار دینار خرج کرد و علاوه بر آن مبالغ زیادی صرف بذل و بخشش و خوشگذرانی نمود.

۲- اماداراتی یعقوب بن کلس نخست وزیر فاطمیان مصر چنین بود :

الف- املاك واقع در شام باسالی ۳۰۰ هزار دینار در آمد

ب- املاك و مستغلات و اموال منقول و غیر منقول و اسب و استر و شتر بقیمت چهار

میلیون دینار .

پ- مخارج چهار دختر وزیر ۲۰۰ هزار دینار

ت- هم خوابه ۸۰۰ نفر

ث- غلام و غلام بچه چهار هزار (باستثنای غلامان و کنیزان و خدمتگاران) که

آنرا اطایفه وزیری میگفتند .

۳- افضل سردار و وزیر مستنصر فاطمی نیز ثروتی داشته که مانند آن شنیده

نشده است از اینقرار :

الف- نقد شصت میلیون دینار (۱)

ب- درهم نقد ضرب مصر ۲۵۰ اردب .

پ- لباس حریر ۷۵ هزار دست .

ت- سی بار شتر طلای عراقی .

ث- دوات مرصع بقیمت ۱۲ هزار دینار

ج- صدمیخ طلا که وزن هر میخ صدمیخ بود در هر اطاقی ده میخ بدیوار کوبیده

وروی هر میخ طلا یک دستمال ظریف برنگی که خود میخواست آویخته بود .

ح- پانصد صندوق لباس

و عده بیشماری کنیز و غلام و اسب و استر و غیره .

وزیران اندلس نیز بهتر از وزیران دیگر نبودند ، چون مقریزی و ابن خلدون

۱- مقریزی تقدینه افضل را شصت میلیون دینار نوشته ، اما تصور میرود شصت میلیون باشد چه که

شصت میلیون دینار معادل مالیات صدساله مصر است و بهیچمینماید که چنین مبلغی نقد آنزد کسی جمع شود

و البته درهم نیز نخواهد بود زیرا بول رایج مصر بیشتر دینار بوده است . مؤلف

در صورت هدایای تقدیمی ابن شهید وزیر عبدالرحمن ناصر (۳۲۷) خلیفه اموی را که بهمان خلیفه داده در سه صفحه بزرگ نوشته‌اند و این خود نمونه‌ای از ثروت وزیران اندلس می‌باشد.

وزیران دولت عثمانی در روزگار ترقی و تعالی آن دولت نیز ثروت بسیاری بهم میزدند و برای اینکه از باج و خراج معاف بمانند املاک بیحد و حساب خویش را وقف مساجد می‌نمودند و تولیت آنرا با خاندان خود و امیدگذاشتند تا سهم مهم عایدت را بمیل خویش برداشت کنند.

اما منابع ثروت وزیران دوره عباسی چنین بوده است :

- ۱- رشوه در موقع واگذار کردن کار.
- ۲- رشوه برای باقی گذاردن مأمورین بر سر کار خودشان.
- ۳- دست اندازی بی حد و حساب با املاک مردم.
- ۴- اختلاس از اموال دولتی و مالیاتها، چه که دفاتر این ایام هر نوع دزدی را تسهیل میکرده است و قبلاً نیز باین موضوع اشاره شد.
- ۵- خریداری حواله حقوق مأمورین در مانده دولتی توسط دلالتان به نصف و نیمه و در یافت تمام آن از خزانه دولت و همینقسم خریداری مستمری و مقرری فقیهان و خانواده های فقیر آبرومند.
- ۶- تجارت با ارزاق عمومی.
- ۷- دریافت عبالفی سرانه از کسانی که املاک دولتی را اجاره می‌کردند و با مالیات شهری را بمقاطع می‌گرفتند.
- ۸- غصب اموال تجار با استفاده از پشتیبانی خلفاء و این قسمت اخیر بنام موافق وزیران در میان مردم مشهور بوده است.
- ۹- سوء استفاده از عیار سکه و ضرب سکه های کم عیار که سود زیادی بیار می‌آورده است.

آری چنین بود وضع و حال وزیران که همه کارها را اداره می‌کردند ولی سپاهیان حقوق خود را از خلیفه مطالبه می‌نمودند. چنانکه گفته شد سردران ترك با کمال خشونت و سختی از خلیفه پول میخواستند، خلیفه هم از وزیران پول میخواست

و اگر نمیدادند بزور از آنان میگرفتند و این همان عملی است که مصادره خوانده میشود. در دوره تنزل عباسی مصادره بسیار معمول شد چون راهی برای پرداخت مخارج جز بمصادره اموال وزیران و بزرگان بنظر نمیرسید و غالباً دوران وزارت وزیران بمصادره یا قتل وزیر یا قتل و مصادره هر دو پایان مییافت.

مصادره در اسلام مصادره سابقه دارد و از زمان راشدین شروع شده است، باین قسم که اگر والیان (عمال) از راه تجارت یا طریق دیگر اضافه بر حقوق سودی بدست میآوردند خلفاء نصف آن سود را بنفع بیت المال مصادره میکردند، چنانکه عمر با والیان خود در کوفه و بصره و بحرین چنان کرد و این عمل را در آن زمان مقاسمه یا مفاطرمه میگفتند، در زمان بنی امیه که مأمورین عالی رتبه دولت با ظلم و زور و استبداد مردم را غارت میکردند مصادره بنام استخراج صورت میگرفت تا آن درجه که در اواخر حکومت بنی امیه عاملی (والی) که از کار بر کنار میشد دارائی او را حساب میکردند و آنچه دستشان میآمد از دارائی والی ضبط مینمودند.

در اوایل دولت عباسی مأمورین عالی رتبه از میان برادران و عموهای خلیفه انتخاب میشدند و از آنرو صحبت مصادره بمیان نمیآمد گرچه یاره ای از مأمورین واقعاً نیک سیرت نبودند، سپس کار بدست سایرین افتاد و جور و بیداد و طمع ورزی آغاز گشت و خلفاء هم دست بمصادره و ضبط اموال گشودند، منصور محلی را بنام «بیت المال مظالم» تأسیس کرد و آنچه از مأمورین خود مصادره میگرفت در آن محل جمع میکرد و از زمان مهدی آتش بیداد مأمورین بحدی مشتعل شد که مهدی (۱۵۸-۱۶۹ هجری) و پس از آن هادی و هرون و مأمون تا مهدی (او اوسط قرن سوم) مرتب برای رسیدگی به مظالم و شکایات در روزهای معین جلوس میکردند و البته تمام شکایات از دست عمال و مأمورین بود.

وزیران که خود از طرف خلیفه بامور کشور میرسیدند بیش از هر کس خلفاء را بمظالم عمال متوجه میساختند بخصوص بر مکیان که در این قسمت مراقب بودند و هر موقع که خلیفه برای انتصاب عمال با آنان مشورت میکرد آنچه بنظرشان میرسید از روی درستی و اخلاص بیان میکردند، موقعی هرون از وزیر خود یحیی برمکی راجع بعلی بن عیسی مشورت کرد که او را بفرمانروائی خراسان بفرستد یا نفرستد؟

یحیی نظر مخالف داد، اما هرون بمخالفت وزیر توجه نکرده علی بن عیسی را بخراسان فرستاد. علی بن عیسی در خراسان بیداد کرد و آنچه توانست اموال مردم را گرفت و هدیه‌های بسیاری از جامه و پارچه و مشک و برده و اسب و استر برای هرون فرستاد



طرف طلا کاری ساخت ایران

هرون که آن هدیه‌های بی نظیر را دید به یحیی گفت: ای ابوعلی (کنیه یحیی ابوعلی بود. مترجم) این همان والی است که با انتصاب او مخالف بودی و ما برخلاف نظر تو او را فرستادیم

و اکنون می بینی که ما موریت او چقدر پر برکت میباشد، یحیی گفت: «ای خلیفه خدا جان مرا فدای تو کنی اگر چه طبعاً میل دارم رأیم درست در بیاید و در مشورت موفق باشم ولی بیشتر میخواهم که رأی خلیفه و الا ترو علمش بیشتر و نظرش صائب تر باشد و آنچه که او میخواهد ناپسند نباشد... اما آنچه را که این عامل ستمگر برای خلیفه فرستاده بیشترش را بازور و تعدی از مردمان شریف گرفته است و اگر خلیفه اجازه دهد همین الآن دو مقابل آنرا از بازار گانان کرخ میستانم».

هرون گفت چطور؟ یحیی گفت با عون جواهر فروش راجع بخريد جعبه جواهری صحبت کردیم من تا هفت میلیون درهم حاضر شدم، او راضی نشد. اکنون دنبال او میفرستیم که جعبه جواهر را برای تجدید نظر بیاورد و همینکه آورد منکر میشویم و باورد نمیکنیم و فوراً هفت میلیون درهم استفاده می بریم و همینطور بایکی دو تاجر دیگر رفتار میکنیم. این گفته یحیی میرساند که وزیران و عمال میتوانستند بدون حساب و کتاب همه جور مال گرد آورند و نیز معلوم میدارد که حتی در عصر ترقی عباسیان طمع ورزی عمال معمول بوده ولی بر مکیان در مشورت خیانت نمیکردند و تا آنجا که مقدور بود دست عمال را از ستمگری کوتاه میساختند. پس از سقوط برامکه پاره ای وزیران درست کار و عده ای از آنان دغلباز بودند و نتیجه آن شد که عمال بر شوه آنها را نگاه داشتند و خودشان بر جان و مال مردم تاختند و برای خود و وزیران گنج های بیکران فراهم آوردند.

عمال (والیان استانداران) واضح است که عمال بخصوص عمال موسوم باستیلاء (۱) **فرمانداران** با کمال آسانی ثروت مند میشدند، چون راه سوء استفاده آنان بسیار بود از آن جمله:

همینکه عامل بمحل مأموریت خود میرسید اول چیزی که متوقع بود هدیه ورود (چشم روشنی) بود که باید پول و پارچه و برده و اسب و استر و غیره بمقدار زیادی تقدیم شود و گاه هم این هدیه های ورودی را منظور نظر نمیداشتند زیرا عین آن یا مثل آنرا برای اطرافیان خلیفه (وزیران، قهرمانه ها، نویسندگان، دربانان، امثال آنها) میفرستادند.

منبع دیگر در آمد آنان این بود که تجارت چوب و کالاهای دیگر در دست آنان اداره میشد و یا اینکه برای ذخیره روزهای معزولی یا برای خشنودی وزیران باج‌های گوناگونی از پیش خود وضع کرده و سالی چند مرتبه مالیات‌های مختلف فوق العاده از مردم دریافت میداشتند و مهمترین انواع این مالیات‌ها باجی بود که بنام مکس (حقوق گمرکی) از کالاها دریافت میداشتند. مقدسی میگوید: «یک سوم اموال تجار تی بمن بآن اسم مأخوذ میشد و از هر بار گندم نیم دینار میستاندند.»

دیگر از راه‌های اختلاس عمال اینکه خانه‌ای یا پایی میساختند و یا نهری حفر میکردند و هزار دینار مصرف واقعی را با دولت ده هزار و صد هزار دینار حساب میکردند و بیدادگری آنان نسبت باختلاس اموال عمومی چنان بود که ده دینار خرج تراشیت هزار دینار با دولت حساب میکردند. (۱)

دیگر از راه‌های دزدی عمال صرف گرفتن از پولهای طلا و نقره‌ای بود که بنام مالیات جمع میشد و دیگر دست اندازی با املاک مردم و مانند آن.

با این وضع عجب نیست که بدانیم دارائی محمد بن سلیمان والی بصره در زمان رشید پنجاه میلیون درهم نقد و املاک زیادی بود که روزی صد هزار درهم در آمد آن املاک میشد و نقدینه علی بن عیسی بن ماهان به هشتاد میلیون درهم رسید و هرون چاره‌ای جز مصادره آن همه دارائی بخاطرش نیامده و همه را ضبط کرد.

این مصادره گاه پس از مرگ عامل (مانند مصادره اموال محمد بن سلیمان) و گاه پیش از مرگ او مانند (مصادره اموال علی بن عیسی) انجام میگرفت چنانکه هرون عیسی را از خراسان برداشته نقدینه و اموال منقول او را بر ۱۵۰ شتر بار کرده به بیت المال برد باستثنای سی میلیون درهم نقد که عیسی پسر علی بن عیسی در باغ عمارت خود واقع در بلخ پنهان کرده بود.

ضبط اموال عمال چندان دوام نیافت چه بزودی عمال استقلال
برهم زده در قلمرو خود فرمانروای مطلق گشتند و سالانه
مبلغ معینی به بغداد میفرستادند (و غالباً نمیفرستادند) در

مصادره اموال وزیران

عوض مصادره اموال وزیران شیوع یافت زیرا تمام عاداتی های ولایات در بغداد نزد وزیران جمع میشد و خلفاء آنرا مصادره میکردند تا بدانوسیله کسری بیت المال را جبران نمایند و این عمل را نوعی عدالت اجتماعی میدانستند که اموال عمومی را از وزیران گرفته بخرانه عمومی (بیت المال) برسانند.

خلفای نخستین عباسی در آغاز اموال وزیران رانه از روی احتیاج بلکه برای مجازات وزیران در مقابل گناهان سیاسی و امثال آن مصادره میکردند، مثلاً ابوسلمه خلال (مشهور بوزیر آل محمد) نخستین وزیر سفاح پول زیادی در راه استقرار خلافت عباسیان مصرف میکرد و همانطور که ابومسلم آنرا باشمشیر خود کمات کرد ابوسلمه پول میداد و چون بسفاح خبر دادند که ابوسلمه میخواهد خلافت را از عباسیان باز ستاند سفاح با ابومسلم اشاره کرد که کارش را بسازد، ابومسلم ابوسلمه را بکشت و خلیفه دارائی ابوسلمه را ضبط کرد و پس از چندی منصور همان کار را با ابومسلم انجام داد؛ همینقسم هر و ن بابر مکیان و معتصم با فضل بن مروان رفتار نمود ولی معتصم بیشتر از نظر ضبط اموال فضل را از پا در آورد، چه از خانه فضل یک میلیون دینار و مقداری ظروف و اسباب خانه که آنهم یک میلیون دینار میارزید بدست معتصم افتاد از آن پس که دوره انحطاط فرارسید منظور از مصادره وزیران فقط رفع احتیاج و تصرف دارائی آنان بوده است.

مصادره اموال وزیران بیش از هر موقع در زمان مقتدر (۲۹۵ - ۳۲۰) انجام گرفت، چون مقتدر در خردسالی و جوانی بخلافت رسید و امور مملکت در دست مادر خلیفه و زنان خلیفه و گماشتگان خلیفه اداره میشد، وزیران نیز فرصت مناسبی بدست آورده بهمه جادست انداختند و البته حکومتی که سرپرست آن پیرزنها و کشیزان و کلفتها باشند اساسش بر باد میرود و همانطور که انتظار میرفت در زمان مقتدر خزانتهی گشت و مملکت ویران شد و مقتدر از خلافت خلع شده دوباره بخلافت رسید و سرانجام کشته شد، در زمان خلافت مقتدر وزیران زود بزود تغییر میکردند و اموال آنان مصادره میشد و اول آنان ابن فرات بود که سه مرتبه بوزارت رسید و چنانکه گفتیم اموال زیادی گرد آورد که تمام آن بمصادره رفت، پس از او خاقانی که مرد بد سیرتی بود

بوزارت رسید، آنگاه علی بن عیسی آمد. این وزیر پاکدامن خوش نیت پرهیز کار ب فکر اصلاحات افتادولی چون خرابی و فساد ریشه دو انیده بود هیچگونه توفیق نیافت بعد از او حامد بن عباس وزیر شد و در یغما و غارت اموال مردم شدت و قساوت زیادی بخرج داد، بعد از حامد بن عباس این وزیران: عبدالله بن محمد، احمد بن عییدالله بن خصیب، محمد بن علی بن مقله خطاط مشهور، سلیمان بن حسن بن مخلد، عییدالله بن محمد کلوادی، حسین بن قسم یکی پس از دیگری بوزارت رسیدند. بطور کلی اموال تمام وزیران مقتدر مصادره شد و خودشان یا زندانی میشدند، و یا بقتل میر رسیدند، علاوه بر اموال وزیران اموال قاضیان و مالازمان و زنان حرم سرا و غیره نیز در ایام مقتدر مصادره میشد بقسمی که میزان اموال مصادره تا چهار میلیون دینار رسید و خود مقتدر علاوه بر پرداخت حقوق و مقرری معمولی هفتاد میلیون دینار صرف خوشگذرانی و عیاشی و تجملات کرد و از همین رفتار خلیفه عملیات وزیران را میتوان درك کرد.

خلاصه اینکه مصادره منبع در آمد عمومی و خصوصی شد. والی مردم را مصادره میکرد، وزیر والی را و خلیفه وزراء و طبقات مختلف مردم یکدیگر را. اما خلفاء تا برای پرداخت سپاهیان و سایر هزینه های لازم بیول احتیاج نداشتند اموال وزیران را مصادره نمی کردند، چنانکه امر و زودولت های اروپا برای پرداخت هزینه جنگ و یا هزینه تأسیسات عام المنفعه بجای مصادره قرض میستانند.

خلفاء اموال وزیران را چنانکه گفتیم متعلق به بیت المال میدانستند و عقیده داشتند که استرداد اموالی که بازورو ظالم از مردم گرفته شده برای دفع حوائج عمومی امر مشروعی میباشد و همین نظریه آنها را از سنگینی قرضه های ملی که امروز بار دولت های اروپا را سنگین ساخته باسانی رها ساخته بود، در صورتی که دولت های اروپا اکنون يك چهارم بلکه يك سوم در آمد خود را صرف استهلاک دیون عمومی مینمایند و بر هر چیز و هر کس مالیات می بندند تا قرضه ملی را اداء نمایند، مخصوصاً انگلستان که برای هر نوع کسب و کاری مالیات مخصوصی وضع کرده است.

نویسندگان (۱). غیر از وزیران و عمال مأمورین دیگر دولت هم از اختلاس اموال

۱ - این دسته از نویسندگان که بمرئی آنها را کتاب میگویند هم رتبه مستوفیان قدیم و مأمورین امور مالی ایران در عصر حاضر میباشد. مترجم

عمومی ثروت‌های میان‌دوختند که از آن جمله نویسندگان دفاتر مالیات بودند، چه که آنها در رأس امور مالی قرار داشتند و با سانی اقلام در آمد رازیر و رو میساختند. گاه هم (در زمان بنی امیه و بعد از آن) تمام در آمد را میخورند اما کار رسوائی و غارتگری این دسته از مأمورین در دوره انحطاط عباسی بالا گرفت و از آنرو اموالشان مصادره میشد، مثلاً در سال ۲۲۹ و ائق خلیفه عباسی بسیاری از آنان را بزندان افکنده با شدت هر چه تمامتر اموالشان را مصادره کرد و همینطور معتز در سال ۲۵۵ هجری اموال نویسندگان را مصادره نمود. خاندان ماردانی مصر از نویسندگان بودند که بجمع آوری و اختلاس اموال عمومی شهرت یافتند.

نه تنها نویسندگان دیوان میتوانستند اموال عمومی را زیر و رو کنند، بلکه نویسندگان و منشیان خلفاء و وزیران و غیره نیز توانائی این کار را داشتند و بیشتر از راه رشوه و اختلاس ثروت مند شدند و بقدری در آن فجایع رسوائی بار آوردند که بیدادگری آنان مانند بیدادگری وزیران و در زبانها شد و شاعران آنان را باین بیدادگری نکوهش میکردند و کسی را که از بیداد آنان جلوگیری میکرد بنیکوئی میستودند از آن جمله شاعری چنین میگوید:

ترجمه شعر: « این امیر بقدری کاردان است که در زمان او سپاهی گرسنه نمی ماند و کاتب دولت مند نمیشود. » شاعر دیگری بنام ابن جیبات کوفی وزیر و کاتب را اینطور هجو میکند:

« چه خوب شد که خالد بن برمک خود را امیر خوانده از تنگ وزارت آسوده شد، زیرا بدترین خلق خدا وزیران و کاتبان آنها هستند. »

یکی از راهای سوء استفاده کاتبان این بود که نزد خلفاء واسطه شده، فرمان حکومت برای اشخاص می گرفتند و در عوض از آنان رشوه میستاندند. مثلاً احمد بن ابی خالد احوال دبیر مخصوص مأمون فرمان حکومت خراسان را در مقابل سه میلیون درهم رشوه برای طاهر بن حسین از خلیفه گرفت.

عمال ولایات نیز کاتبانی داشتند و هدیه‌ها و رشوه‌ها را گاه تا نصف و نیمه با آن کاتبان قسمت میکردند.

در بانان

هر کس کوچکترین وسیله‌ای برای راهنمایی یا راه دادن مردم بدستگاه خلافت داشت از مقام خود سوء استفاده کرده و برای انجام کار پول و رشوه می‌گرفت، بخصوص حاجبان بیش از سایرین استفاده می‌کردند، زیرا آنها پرده دار و دربان خلیفه بودند و برای تحصیل اجازه «شرفیابی» یا عدم تحصیل اجازه یا پس و پیش راه دادن مردم به نزد خلفاء پولها و رشوه‌های هنگفتی می‌ستاندند و حتی در زمان خلفای راشدین نیز این بدبختی گردنگیر مردم بود، چنانکه مغیره بن شعبه (نقل از کتاب اطلاق النفسیه تألیف ابن رسته صفحه ۱۹۵ ج ۷) می‌گوید: «درهم را در دستم می‌گرفتم و بالا و پائین می‌بردم تا ایرفا (دربان عمر) آنرا ببیند و بمن اجازه شرفیابی نزد عمر بدهد و آنقدر این کار را تکرار می‌کردم که پول در دستم خیس عرق میشد».

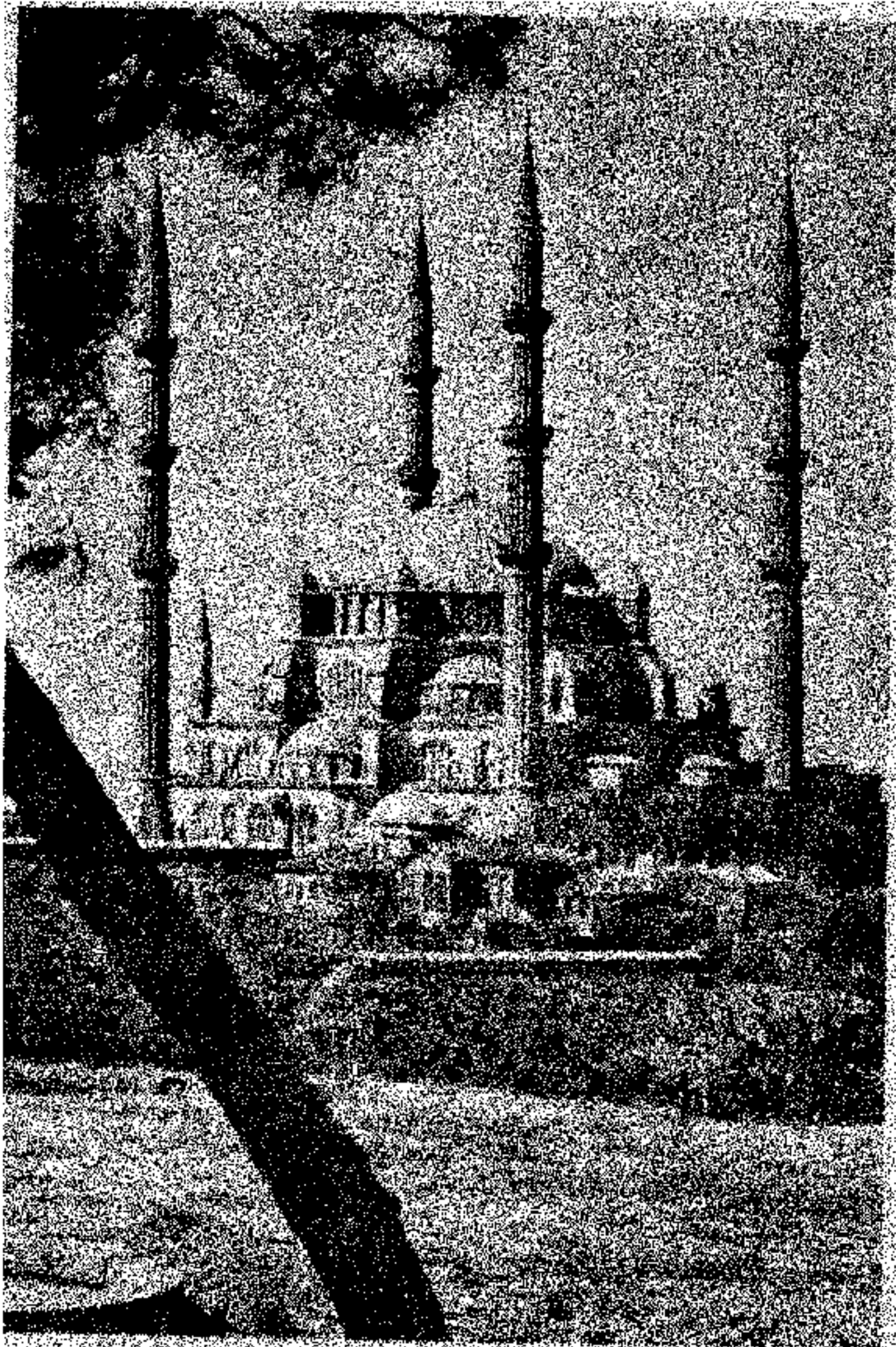
حاجبان غالباً برای صدور فرمان حکومت و با وزارت نیز نزد خلفاء توسط کرده رشوه کلانی می‌ستاندند، چنانکه ربیع حاجب بنصور صد هزار دینار از یعقوب بن داود رشوه گرفت و او را بمقام وزارت رسانید. مختصر آنکه هر کس می‌توانست پیش خلیفه یا امیر یا وزیر وسیله راهنمایی باشد از شغل خود سوء استفاده کرده رشوه می‌گرفت، اگرچه نوکر عادی معمولی بود.

خلاصه مطلب

خلاصه مطالب سابق آنکه پس از استیلاي سپاهیان بر حکومت عباسی سرداران ترك اقتدار خلفا را تصاحب کردند، ثروت دولت از بیت المال بدست بزرگان افتاد. یعنی وزیران و عاملان و کاتبان و حاجبان و سرداران که واسطه میان مردم و خلفاء بودند پول و قدرت و نفوذ را در دست داشتند و خلفاء جز غصب و مصادره اموال وزیران و مأمورین عالی رتبه وسیله دیگری برای حفظ دولت نداشتند و در واقع با گوشت بدن خود تغذیه می‌کردند، از آنرو بتدریج دستگاه خلافت رو بضعف رفته و سرانجام متلاشی شد.

ممکن است تصور شود که سنگینی مالیات‌ها موجب انقراض دولت عباسی بود، اما چنانکه در فصول سابق ملاحظه شد در عصر طلامی عباسیان که علم و ثروت به‌مهتتهای کمال رسید مالیاتهای سنگین از مردم می‌گرفتند و کسی از پرداخت آن شکایت نداشت

بلکه پس از سبک شدن بازمالیات اوضاع اجتماعی و اقتصادی مختل گشت. البته مردم از



ت - آدرته : مسجد سلیمیه

سبب شدن بار مالیات خشنود بودند ولی عیب از آنجا پدید آمد که در اثر تخفیف مالیاتها در آمد دولت کم شد و در مقابل طمع رجال دولتی بواسطه زندگانی تجملی و بفرزونی گذارد. طبعاً فساد غلبه کرد و وضع اجتماعی رو بتباهی گذارده، امنیت بر طرف گشت و نظر بجهاتی که قبلاً گفتیم مردم دست از کار کشیدند و ثروت عمومی مملکت روز بروز کاسته شد تا حدی که برای تأمین منافع رجال سود پرست طمع کار منابعی باقی نماند. مأمورین دولتی در وصول و ایصال مالیاتها بزور و جبر و قهر متوسل گشتند و روزگار مردم را پریشان ساختند، بقسمی که از جان خود سیر شدند، چون در بر تو توجیحات حکومتی بودند که جان و مال آنان همه نوع در مخاطره واقع شده بود.

اگر واقعاً سنگینی مالیات موجب پریشانی اوضاع میشد بایستی اوضاع دولت بریتانیا از هر دولت دیگری پریشانتر باشد، زیرا دولت بریتانیا از مردم خود مالیاتهای میگیرد که عرب آنرا بخواب ندیده است. چون علاوه بر مالیات انواع محصولات و صادرات و واردات در انگلستان مالیات بر درآمد نیز معمول است که از سود دسترنج مردم مالیات میگیرد، و هر کس بخواید بحرفتی یا صنعتی مشغول شود باید از دولت پروانه بگیرد و برای آن پروانه مالیات بدهد. حتی پزشک یا وکیل دادگستری نیز از پرداخت چنین مالیاتی معاف نیست! علاوه پس از دریافت پروانه اشتغال بکار سال بسال نیز صاحبان حرفه و مشاغل باید مالیات مخصوصی بپردازند، این مالیاتها بالنسبه سنگین است و درجات مختلف دارد، مثلاً مالیات قاضی از سالی بیست تا پنجاه لیره میباشد. همینقسمت پزشک، داروساز، وکیل، حتی ناطق و واعظ نیز از مالیات معاف نمیشوند، بانکها و مؤسسات تجارته، چاپ اسکناس، معاملات عادی، حتی طلاق و نکاح و امثال این امور مشمول مالیات است و از آن منابع مبالغ زیادی در سال جمع میشود.

مالیات بر درآمد انگلستان طوری است که علاوه بر تاجر و صنعتگر و صراف و غیره شامل خطیب و واعظ نیز میگردد. علاوه هر وقت برای دولت مخارج فوق العاده ای مانند جنگ و غیره پیش آید مالیاتهای جدیدی وضع میکنند و یا آنکه بر مقدار مالیات های سابق میافزاید، چنانکه در سال ۱۹۰۱ موقع جنگ ترانسوال برای تعدیل بودجه مالیاتهای جدیدی وضع شد، در سال مزبور در آمد دولت بریتانیا صد و هفده میلیون

لیره، ولی هزینه سالانه به صد و پنجاه و چهار میلیون لیره رسید و کسری ۳۷ میلیون لیره با وضع مالیاتهای جدید بدین طریق تأمین گشت.

۱- مالیات بر درآمد از هشت پنس بر یک لیره بیک شیلینگ بر لیره ترقی کرد و در واقع صدی پنج شد و از این راه نه میلیون بدست آمد.



نمونه نقاشی دیواری قرن ششم هجری

۲- از افزایش مالیات آجیو یک میلیون و هفتصد و پنجاه و دو هزار لیره عاید شد.

۳- یک میلیون و صد هزار لیره از اضافه مالیات توتون حاصل گشت.

۴- یک میلیون و پانزده هزار لیره از اضافه مالیات مشروبات الکلی تهیه شد.

۵- قریب دو میلیون از اضافه مالیات چای تأمین گشت.

پس از پایان جنگ مالیات بر درآمد بمیزان پیش از جنگ تثبیت شد و از آن رو

۸ میلیون و نیم از عایدات دولت کسر شد، همینقسم مقداری از مالیات گندم برای رفاه حال مردم کسر شد.

مخلص کلام آنکه با وجود سنگینی بار مالیات و قرض اوضاع اقتصادی دولت

و مردم بریتانیا بسیار ثبات و منظم است. (در ۱۹۰۱ چنین بوده حالا آنطور نیست و از هر جهت خراب است. مترجم) البته تخفیف مالیات کمک به مال مردم میکند ولی سنگینی مالیات هم اوضاع اقتصادی ملت و دولت را مختل نمیسازد، بلکه آنچه باعث اختلال اوضاع میشود ظلم است، ظلم است، که دست مردم را از کار باز میدارد و ارکان دولت را درهم میشکند، کشاورزان و کشاورزی و بازرگانان از بازرگانی و صنعتگر از صنعت خود باز میمانند، این خود طبیعی است که تا مردم کار نکنند ثروت بدست نمیآید و تا عدالت و امنیت نباشد کارها روبراه نخواهد بود و از آن جهت گفته اند «اساس هر مملکتی بر عدالت استوار میباشد»

دولت عباسی پس از معتمد در دست عده ای سپاهیان ترك اداره میشد که جز غارت مردم و ارسال غنیمتها بترکستان هدفی نداشتند، وزیران و والیان و مأمورین دیگر نیز فقط و فقط در پی اندوختن مال بودند و خلفاء بقدری ناتوان شدند که حتی در کاخهای خود بر غلامان و کنیزان خویش حکمفرمایی نداشتند. سنگینی تمام بارها بدوش کشاورزان و سایر طبقات مالیات بده افتاد، مأمورین دولت بدون اینکه کمترین مساعدتی در تولید محصولات و عایدات بکنند با کمال سختی از مردم مالیات میخواستند و نتیجه آن شد که دولت و مملکت رو بتهاهی و انقراض رفت. اما در عصر حاضر اساس اجتماع بر آزادی فردی و مبادی اقتصادی است، بازور چیزی از کسی مطالبه نمیشود و اگر مطالبه شود مؤدی مالیات میتواند حق شکایت داشته باشد و بطور حتم بشکایتش رسیدگی میشود و اگر ستمی بر او رفته جبران میگردد، مادر مجلدات آینده راجع باین موضوعها صحبت خواهیم داشت.

ثروت عمومی کشور عباسی

اکنون که موضوع ثروت دولت عباسی و رجال آن دولت فارغ شدیم راجع بشروت مملکت یعنی شهرها و دهها و مردمان مختلف آنجا از کشاورزان و بازرگانان و صنعتگران و غیره

یعنی ثروت شهرها و دهها و مردم آن

صحبت میداریم .

طبعاً در ممالک اسلامی هم شهر بوده و هم ده و اینک ثروت هر يك از این

دو قسمت :

در آن ایام تمدن منحصر بشهرها بود، یعنی نقاطیکه فرمانروایان و اتباع

شهرها آنان در آن زندگی میکردند و البته پایتخت بر سایر شهرها مقدم بود، از

آنرودر آن دوره شهرهای بغداد، بصره، دمشق، فسطاط، قاهره، قیروان، قرطبه، غرناطه

و امثال آن بسیار آباد گشت و دهها محل زراعت و درخت کاری باقی مانده عمارت و اساس

در آن ایجاد نشد، بعبارت دیگر اثری از تمدن آن روز درده موجود نبود.

سرچشمه های ثروت در شهرها بجوش آمد و شهر نشینان در پناه خلفاء و رجال

دولت بعیش و نوش پرداختند، کالاهای گوناگون بآنان میفروختند و جایزه ها و خلعتهای

و انعامها از آنان میگرفتند، سازندگان و نوازندگان و شاعران و سخنوران و دانشمندان

بشهرها رو آورده ریزه خوار خوان نعمت بزرگان شدند.

اختلاف طبقاتی مردم آنروز را میتوان از گفته فضل بن یحیی دریافت که گفته

است :

مردم چهار طبقه اند : اول پادشاهان که بواسطه شایستگی خدا داد بر همه

مقدم هستند .